

از پیش تو بیرون آمدند می شناسم ایشان چه کسانند فرمود که این
 برادران شما ایند از جن برسیدم که ایشان بر شما ظاهر می شوند
 فرمود که آری بچنانکه شما پیش ما می آید و از حلال و حرام
 برسید ایشان بسزنی آید **و از آنچه گفت** که بعضی من پرسید
 رضی الله عنه گفته است که روزی بر من فرمود که از دست
 عسکرن پنج سال پیش نمانده است چون وی وفات یافت
 حساب کردیم راست آمد بی زیادت و نقصان **و از آنچه گفت**
 که دیگری گفته است که با محمد بن علی رضی الله عنه ایمان مکمل بودیم
 می رفتیم وی بر غلبه سوار بود و من بردار گوی ناکاه دیدم که کوی
 ارباب لای کوه فرو داد تا به نزدیک محمد بن علی رضی الله عنه رسید
 وی بعلقه خود کجا هر پشت و کمرک دست خود در پیش من بعلقه
 نهاد و دوی با وی سخن گفت و وی کوشش نکرد پس با کرب
 گفت برو جان کردم که میخواستی کرب رفت با من گفتند
 که چه بگفت گفته اند و رسول و این رسول اعلم فرمود که وی گفت
 که گفت مرادین کوه در دزه سخت گرفته است غایب است

تعالی بر اصلاحی دهد و مسیح بن ارسلس من بشیعه تو مسلط نگرداند
 من گفته دعا کردم **و از آنچه گفت** که یکی از سلف گوید که در کعبه
 بودم اشتیاق محمد بن علی بن الحسین رضی الله عنه بر من غالب شد
 خاصه از برای وی مدینه رفتم در آن شبی که بمدینه رسیدم مرا
 باران و سرما می سخت گرفت نیم شب بود که بر سر ای وی
 رسیدم در فکر بودم که همان ساعت در بگویم یا صبر کنم تا مادام
 بیرون آید ناکاه او آری آید که گفت ای جاریه از برای فلان
 در بگشای که ویرا امشب سرما و باران رسیده است جاریه
 آمد و در را بگشاد و من در آمدم **و از آنچه گفت** که دیگری گوید که
 بر سر ای وی رفتم مراد دستور می داد و غیر مراد ستوری
 داد بسیار اند و حکمین بجانه خود رفتم و مراد خواب می آید و فکر
 شدم و با خود گفتم بگه باز کردم اگر جماعت مرصیده باز کردم ایشان
 چنین مگویند و اگر جماعت فدویه باز کردم ایشان چنین و اگر گروهی
 چنین و اگر بزیارت چنین سخن بگویم بی فساد می نیست درین
 بودم تا بنگ نماز بیاورد که گفت شما ناکاه او آید که کسی در می گوید

عزاد در الحاکم